

## نقش افغانستان در پویش‌های مجموعه امنیتی آسیای مرکزی از ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ میلادی

محمدرضا دهشیری<sup>۱</sup>

سید مهدی میرکازمی<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی نقش افغانستان در پویش‌های امنیتی مجموعه امنیتی آسیای مرکزی بعد از کنفرانس بن است. معضل امنیت در افغانستان، همواره باعث تأثیر بر مناطق پیرامونی آن شده است. این پژوهش به چهار بخش چهارچوب نظری مجموعه امنیتی منطقه‌ای، جایگاه افغانستان در آسیای مرکزی، مؤلفه‌های بنیادین امنیتی آسیای مرکزی و تأثیر افغانستان بر این مؤلفه‌های امنیتی تقسیم شده است. در این پژوهش، بر اساس نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای بری بوزان و ال ویور، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که افغانستان چگونه موجب تغییر مؤلفه‌های امنیتی آسیای مرکزی شده است؟ نگارندگان با استفاده از روش کیفی و توصیفی-تحلیلی این فرضیه را به آزمون گذاشته‌اند که افغانستان همواره باعث ایجاد نوعی فضای تعامل و تقابل در آسیای مرکزی، توسعه فعالیت گروه‌های بنیادگرا، حضور قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و همچنین گسترش تروریسم، افراطی‌گری و جنگ داخلی در میان کشورهای آسیای مرکزی شده است.

### واژگان کلیدی:

مجموعه امنیتی منطقه‌ای، افغانستان، آسیای مرکزی، طالبان، تروریسم، کنفرانس بن.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳

<sup>۱</sup>. عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران- ایران

mohammadreza\_dehshiri@yahoo.com

<sup>۲</sup>. کارشناس ارشد مطالعات اروپا، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران- ایران

MehdiMirkazemi8@gmail.com

## مقدمه

منطقه آسیای مرکزی عموماً به عنوان «اتحادیه سرزمینی» مورد استفاده قرار گرفته است. پنج کشور مستقل از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق که به آن‌ها، کشورهای آسیای مرکزی گفته می‌شود، در کنار یکدیگر واقع شده‌اند و شامل قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان هستند. این کشورها منطقه اوراسیا و بخش مرکزی آسیا را در بر می‌گیرند. دولت افغانستان، شباهت‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی با جمهوری‌های آسیای مرکزی دارد. همچنین نزدیکی جغرافیایی افغانستان با منطقه آسیای مرکزی و تفسیر استراتژی موازنه توسط دولت افغانستان بر منطقه آسیای مرکزی بسیار تأثیرگذار است. در حقیقت، حوادث افغانستان و تأثیر کشمکش‌های قدرت در آن بر امنیت منطقه آسیای مرکزی باعث تحلیل و بررسی مفهوم موازنه قدرت‌ها در نظریه‌های نواقح‌گرایان و واقع‌گرایان همانند قدرت نظامی و نظریه انتخاب خردمند شده است. این رهیافت نمی‌تواند تصویری روشن از آنچه در افغانستان و منطقه آسیای مرکزی در مورد مجموعه امنیتی منطقه‌ای رخ داده است نشان دهد. بررسی این موضوع نیازمند توجه به ریشه بسیاری از عوامل است که باعث کشمکش بر سر قدرت و روند کسب قدرت توسط طرف‌های درگیر در منطقه آسیای مرکزی و افغانستان شده است (Faizullaev, 2014: 17-26). در پژوهش حاضر نویسندگان به دنبال پاسخ به این پرسش هستند که افغانستان چگونه موجب تغییر مؤلفه‌های امنیتی آسیای مرکزی شده است؟ این پژوهش بر اساس روش کیفی توصیفی-تحلیلی این موضوع را بررسی می‌کند که افغانستان همواره باعث ایجاد نوعی فضای تعامل و تقابل، توسعه فعالیت گروه‌های بنیادگرا، حضور قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و همچنین گسترش تروریسم، افراطی‌گری و جنگ داخلی در بین کشورهای آسیای مرکزی شده که موجب تغییر مؤلفه‌های امنیتی آسیای مرکزی گردیده است.

## چهارچوب مفهومی، مجموعه امنیتی منطقه‌ای

مفهوم مجموعه امنیتی منطقه‌ای<sup>۱</sup> را نخستین بار باری بوزان<sup>۲</sup> در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس مطرح کرد. وی بر این باور است که چون سطوح تحلیلی ملی و بین‌المللی می‌توانند برای تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به مناطق مناسب باشند؛ لذا وجود سطح تحلیل میانه برای این منظور ضروری خواهد بود. وی منظور از ارائه سطح تحلیل میانه را تلاشی در جهت پر کردن شکاف میان سطح دولت و نظام بین‌الملل می‌داند. بوزان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای

<sup>۱</sup>. Regional Security Complex

<sup>۲</sup>. Barry Buzan

را این‌گونه تعریف می‌کند: مجموعه‌ای از واحدها که در آن فرایندهای عمده امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هر دوی آن‌ها، آن اندازه در هم تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی جدای از یکدیگر تحلیل یا حل نمی‌شوند (عبدالله خانی، ۱۳۹۹: ۲۷۹)

عامل نزدیکی جغرافیایی برای تشکیل یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای هرچند لازم است؛ اما نمی‌تواند به‌عنوان ویژگی اساسی و قطعی برای شناخت مجموعه‌ها مدنظر قرار گیرد. مورگان استدلال کرده است که کاربرد نزدیکی جغرافیایی برای تعیین مجموعه امنیتی منطقه‌ای تعریفی دقیق به دست نمی‌دهد. این تعریف نمی‌تواند حضور کشورهای خارج از منطقه جغرافیایی را که در عین حال نقشی تعیین‌کننده در تعاملات امنیتی مجموعه ایفا می‌کنند تبیین نماید. وی شرح داده است که دو کشور روسیه و آمریکا چه در دوران جنگ سرد و چه پس از آن نقشی فعالانه در تعاملات امنیتی اروپا ایفا کرده‌اند در حالی که از لحاظ جغرافیایی متعلق به این منطقه نیستند. دیگر ویژگی تشکیل‌دهنده یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای از نظر بوزان، وجود الگوی دوستی و دشمنی میان دولت‌ها است. منظور وی از دوستی این است که در روابط میان دولت‌ها طیف وسیعی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت و حفاظت وجود دارد و منظور او از دشمنی اشاره به روابطی میان واحدهاست که در آن سوءظن و ترس حاکم باشد؛ بنابراین، وجود الگوی دوستی و دشمنی شرطی اساسی برای تشکیل یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای در دیدگاه بوزان است. وجود سوءظن و ترس در روابط و تعاملات امنیتی میان اعضای مجموعه مهم خواهد بود؛ زیرا با توجه به تعریفی که در ادامه از مجموعه امنیتی خواهد آمد در واقع وجود ترس و هراس است که باعث می‌شود اقدامات هر یک از اعضای مجموعه، موقعیت دیگران را به خطر اندازد (بوزان، ۱۳۹۹: ۱۹۹-۱۹۷). شرط دیگر در شکل‌گیری یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای از نظر بوزان، وجود وابستگی متقابل شدید میان گروهی از کشورهاست که اعضای این مجموعه را تشکیل می‌دهند. به گفته وی، مجموعه امنیتی در جایی وجود دارد که شبکه‌ای از روابط امنیتی شدید میان برخی از کشورها امنیت آن‌ها را به هم پیوند زده و امنیت آن‌ها را از دیگران جدا کرده باشد، به طوری که شدت وابستگی متقابل امنیتی در میان اعضای مجموعه در مقایسه با واحدهای خارج از مجموعه بیشتر باشد. منظور از وابستگی متقابل امنیتی نیز تأثیر اعضای تشکیل‌دهنده مجموعه است، به طوری که هرگونه تغییر و تحول در موقعیت یک بازیگر در مجموعه باعث ایجاد تغییر و تحول در موقعیت سایر اعضای مجموعه گردد.

در جایی دیگر بوزان بر این عقیده است که عامل تعیین کننده موجودیت مجموعه، حضور یا احساس تهدید و ترس متقابل میان دو یا چند کشور قدرتمند درون مجموعه است. کاربرد متقابل بودن در تعریف مجموعه امنیتی منطقه‌ای به ارتباطات امنیتی دو بازیگر قدرتمند محلی یا اصلی در آن اشاره دارد. در واقع وجود ترس و نگرانی هر دو طرف از یکدیگر از جمله ملزومات مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای است. این مسئله نیز گویای وجود مجموعه‌هایی در سطوح پایین تا بالایی است که بسته به قدرت اعضای مجموعه تنها در سطح منطقه‌ای یا در سطح فراتر از آن تأثیرگذار خواهد بود (بوزان، ۱۳۹۹: ۲۰۱-۲۰۰). بسیاری از مرزهای منطقه از نظر جغرافیایی دارای اثر متقابل ضعیف یا به عنوان «عیاق» کشیده شده‌اند که این امر را می‌توان در مرز افغانستان با آسیای مرکزی مشاهده نمود، به طوری که بین منطقه آسیای مرکزی و سایر مناطق اتحادیه‌ایی برای تبدیل شدن به منطقه‌ای کلی وجود ندارد و این امر باعث شده است که مسیرهای متفاوتی در بحث امنیت مشاهده شود. همچنین مفهوم عایق برای نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای بسیار حائز اهمیت است؛ اما نباید مفهوم عایق با دولت حائل اشتباه گرفته شود، کارکرد دولت حائل این است که به عنوان مرکز نظام امنیتی قوی و نه لبه آن تلقی می‌گردد. در دوره امنیت منطقه‌ای در جنوب آسیا و خاورمیانه، افغانستان همیشه به عنوان عایق مطرح بوده که برای همه همسایگان خود مهم بوده؛ اما در زمان مشابه این مناطق را به صورت کاملاً جدا از هم نگه داشته است و هیچ‌گاه این مناطق به صورت منطقه‌ای واحد درنیامدند، حتی بعد از حضور غرب در افغانستان به عنوان مقابله با تروریسم پس از بحران سال ۲۰۰۱ سرشت اصلی در این کشور همچنان باقی مانده است. بسیاری از محققان روابط بین‌الملل، مطالعاتی درباره دولت افغانستان بعد از مجموعه امنیتی منطقه‌ای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی انجام داده‌اند که نشان می‌دهند افغانستان تأثیر بسیار زیادی بر امنیت منطقه‌ای در آسیای مرکزی و نیز نفوذ زیادی بر روند امنیت در این منطقه داشته است.

بسیاری از محققان به این اعتقاد دارند که شکل‌گیری مجموعه امنیتی منطقه‌ای در آسیای مرکزی تحت عنوان «شرق آسیای بزرگ» که شامل مرکز، جنوب، شمال، شرق و جنوب شرق بوده شکل گرفته است. این شرق آسیای بزرگ بسیار اهمیت دارد به طوری که افغانستان کارکرد دولتی را دارد که نیروهای مخالف را از این منطقه جدا می‌کند و به عنوان مرکزی از این مجموعه امنیتی منطقه‌ای است که جنوب و آسیای مرکزی را به هم وصل می‌کند. بسیاری از شواهد و اتفاقات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باعث شده‌اند که پنج

کشور آسیای مرکزی نتوانند در آینده‌ای نزدیک چندان به یکدیگر نزدیک شوند و از سوی دیگر بسیاری از تهدیدهای مشترک و مسائل امنیتی برای تبدیل شدن این منطقه به یک مجموعه‌امنیتی منطقه‌ای وجود دارند. به دلیل وجود این مسائل امنیتی و تهدیدها، آسیای مرکزی همواره یک مجموعه‌امنیتی مستقل و تمام‌عیار بوده است. جدایی مجموعه‌امنیتی منطقه‌ای در آسیای مرکزی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و تبدیل داخلی این زیرمجموعه یک مجموعه‌امنیتی منطقه‌ای مستقل، شکل گرفته است. از عواملی که باعث تعیین و ظهور این منطقه به عنوان یک مجموعه‌امنیتی منطقه‌ای بوده‌اند می‌توان به تاریخ مشترک، ویژگی‌های مذهبی و قومی یکسان، روابط فرهنگی و اقتصادی و مجاورت جغرافیایی اشاره کرد. کشورهای منطقه آسیای مرکزی توانستند سیاست‌های اقتصادی و سیاسی مستقلی را در مقایسه با زمانی که زیر سیطره اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بودند و به عنوان زیرمجموعه‌ای منطقه‌ای از شوروی عمل می‌کردند، تقویت نمایند، اگرچه در دوران حاضر آسیای مرکزی به عنوان زیرمجموعه‌ای از روسیه عمل می‌کند؛ اما همواره ویژگی‌های یک مجموعه‌امنیتی منطقه‌ای تمام‌عیار و مستقل را داراست. تصور تهدیدهای امنیتی مشترک برای کشورهای آسیای مرکزی بسیار دشوار و مهم بوده، به طوری که این طرح در چهارچوب مجموعه‌امنیتی منطقه مطرح است؛ بنابراین، وابستگی‌های امنیتی بین گروه‌های غربی و دولت‌های غربی از یک سو و کشورهای آسیای مرکزی از سوی دیگر به صورت فزاینده و ویژه در حال کاهش است.

در سال‌های اخیر، بسیاری از شورش‌های سیاسی داخلی مانند انقلاب لاله‌ای در قرقیزستان و شورش‌هایی در ازبکستان تهدیدهای جدی بر امنیت آسیای مرکزی وارد کرده‌اند (Nazirov, Mukhammadsidiqov, 2020: 267-270). در زمانی مشابه، مشکلات داخلی دولت‌های منطقه عاملی مهم در جهت جذب و جلب توجه همسایگان آسیای مرکزی از جمله ترکیه، ایران، چین روسیه، هند و حتی افغانستان در جهت کسب منافع شده است. حتی ارتباط مجموعه‌امنیتی منطقه‌ای آسیای مرکزی با سایر مناطق مانند قفقاز نیز به طور کامل ادا نشده است، تنها ارتباط بین امنیت آسیای مرکزی و قفقاز در حوزه دریای خزر و عمل متقابل کشورهای آسیای مرکزی و حاشیه دریای خزر مانند قزاقستان و ترکمنستان با جمهوری آذربایجان است. ارتباط دیگری بین مجموعه‌امنیتی آسیای مرکزی و آسیای جنوبی از طریق کشور افغانستان وجود داشته که این امر باعث این شده است مسائل و تهدیدهای امنیتی این منطقه به امنیت منطقه‌ای آسیای مرکزی نیز مربوط

شوند (Baizakova, 2014: 99-100). فدراسیون روسیه به عنوان شریکی مهم در رویه و روند امنیت منطقه‌ای، قدرتی بزرگ در مجموعه امنیتی منطقه آسیای مرکزی است، به طوری که این کشور هرگز از اصول همسایگی و جغرافیایی در مسائل امنیتی پیروی نمی‌کند. در دهه ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰، روسیه به عنوان بازیگر اصلی خارجی در منطقه آسیای مرکزی ایفای نقش می‌کرد؛ اما در زمان حاضر این امر با بازیگر خارجی دیگری به نام جمهوری خلق چین تراز شده است به طوری که این دو بازیگر اهمیت روزافزونی مانند ایالات متحده آمریکا، ژاپن، جمهوری کره، اتحادیه اروپا، ایران، ترکیه و سایر کشورها در سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی پیدا کرده‌اند.

### جایگاه افغانستان در آسیای مرکزی

مرز مشترک منطقه آسیای مرکزی به وسیله مرزهای کشورهای قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان معین شده است، اگرچه ساختار آنارشی در این منطقه شامل چند واحد خودمختار بوده؛ اما مجموعه امنیتی منطقه‌ای در آسیای مرکزی شامل پنج دولت است. بسیاری از رهبران منطقه آسیای مرکزی نقش ویژه‌ای را برای همسایگان منطقه‌ای در سیاست خارجی خود قائل نمی‌شوند. به طور مثال، در سیاست خارجی جمهوری قزاقستان در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰، این کشور باید با ثبات، دارای اقتصادی پایدار و توسعه‌مند در زمینه امنیتی می‌شد. جمهوری قزاقستان در سیاست خارجی خود سعی کرده است از نوعی عقلانیت در جهت حفظ امنیت و ثبات منطقه‌ای در آسیای مرکزی استفاده نماید به طوری که این کشور به دنبال مقابله با تهدیدها و چالش‌های جدید است که عموماً از سرزمین‌های مجاور ناشی می‌شوند (MFA of Kazakhstan, 2017). قزاقستان سابقه همکاری منحصر به فردی در رابطه با صلح سازی در افغانستان داشته است به طوری که عموماً مقامات قزاق در زمینه کمک‌های بشردوستانه با آیساف و مسائل نظامی و امنیتی با ناتو همکاری داشته‌اند. همچنین دولت قزاقستان به عنوان شریک مهم سازمان امنیت و همکاری اروپا، افغانستان را جدی‌ترین مسئله منطقه آسیای مرکزی قلمداد می‌کند. (Krambs, 2021: 3)

در قرقیزستان نیز که کانون مهمی از درگیری‌های داخلی است؛ مانند انقلاب لاله‌ای<sup>۱</sup> که موجب برکناری عسگر آقایف<sup>۲</sup> شد و همچنین بنیادگرایی اسلامی در دره فرغانه<sup>۳</sup>، این کشور

<sup>۱</sup>. Tulip Revolution

<sup>۲</sup>. Askar Akayev

<sup>۳</sup>. Fergana Valley

سیاست خارجی چندان مشخصی در مقابله با تهدیدهای امنیتی و چالش‌های پیش‌رو درباره همسایگان خود نداشته است. دلیل این امر، وجود مرزهای مشترک با جمهوری قزاقستان، پیوندهای مردمی با جمهوری خلق چین، تاریخ سیاسی نزدیک با ازبکستان و تاجیکستان و اقتصاد و فرهنگ مشترک با این کشورها است. سیاست خارجی قرقیزستان در دهه گذشته عموماً بر اساس شکل‌گیری محیطی دوستانه، تقویت همسایگی خوب بر اساس اصول احترام متقابل، یکپارچگی سرزمینی و امنیت کلی بوده است (Ministry of Justice of Kyrgyzstan, 2017). سیاست خارجی جمهوری تاجیکستان به دلیل مجاورت با مناطق امنیتی مانند افغانستان متمایز است به طوری که در روابط دولتی جمهوری تاجیکستان دولت‌های همسایه اولویت دارند. تاجیکستان در رابطه با سیاست‌های امنیتی، اقدام‌های مثبتی مانند تجربه‌های خلاق در رابطه با هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مردم آسیای مرکزی انجام داده است (MFA of Tajikistan, 2015). به رغم کمک‌های مالی و امنیتی کشورهای روسیه و چین، بنیادگرایی اسلامی در امتداد مرز افغانستان و تاجیکستان مسئله‌ای مهم تلقی می‌گردد؛ اما نکته حائز اهمیت این است که تاجیکستان همواره برای تأمین امنیت خود در آسیای مرکزی به روابط دوجانبه و چندجانبه روی آورده است. عضویت تاجیکستان در سازمان‌های منطقه‌ای که عموماً روسیه بیش‌ترین نفوذ را در آن‌ها دارد باعث شده است که تاجیکستان در جهت منافع روسیه در آسیای مرکزی و افغانستان گام بردارد. در تحولات افغانستان، تاجیکستان همواره سعی می‌کند نقشی منفعلانه دنبال نماید و ترجیح می‌دهد از سازش و تعامل میان طالبان و گروه‌های درگیر در آن حمایت کند (Krambs, 2021: 10-14).

سیاست خارجی جمهوری ترکمنستان همانند تاجیکستان در مسائل امنیتی بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا این سیاست خارجی در دو دهه اخیر بر اساس موازنه منفی بوده و این کشور دخالت چندانی در مسائل امنیتی سایر مناطق مانند آسیای جنوبی، اوراسیا و خاورمیانه نداشته است؛ اما می‌توان گفت در رابطه با مجموعه امنیتی منطقه‌ای آسیای مرکزی این وضعیت کاملاً متمایز است، به طوری که ساخت هماهنگی و ثبات بین دولت‌های دیگر در آسیای مرکزی و دریای خزر از یک سو و ایجاد سازوکارهای قوی برای حمایت از امنیت و صلح منطقه‌ای از سوی دیگر، از ویژگی‌های سیاست امنیتی و خارجی ترکمنستان هستند. ازبکستان نیز مانند سایر دولت‌های آسیای مرکزی با کشورهای بزرگ همکاری داشته است. همکاری مشترک این کشور با روسیه در زمینه رزمایش‌ها و آموزش افسران نظامی از یک سو و همکاری با ناتو و آمریکا در زمینه برنامه مشارکت برای صلح در جهت

صلح سازی در افغانستان این مسئله را مشهود می‌نماید که تاشکند برای امنیت و ثبات خود به قدرت‌های بزرگ وابسته است (Krambs, 2021: 17-21). ازبکستان همواره به دنبال توسعه روابط دوجانبه در عوض همکاری در سازوکارهای منطقه‌ای برای امنیت و تجارت دسته‌جمعی بوده است. ازبکستان نیز نقش حائز اهمیتی در مجموعه امنیتی منطقه‌ای آسیای مرکزی ایفا کرده است به طوری که در ۱۹۹۲، بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، سازمان پیمان امنیت جمعی<sup>۱</sup> در تاشکند تشکیل شد که هدف آن مقابله با تهدیدهای خارجی و موضوعات حساس امنیتی مانند تجزیه‌طلبی، قاچاق مواد مخدر، بنیادگرایی اسلامی و جنگ‌های داخلی در این منطقه بود، اگرچه ازبکستان در سال‌های بعد به دلیل اختلاف با سایر کشورها و همچنین حادثه اندیجان در سال ۲۰۰۴ از این پیمان خارج شد؛ اما اهمیت و نقش این پیمان در رابطه با حفظ مجموعه امنیتی منطقه‌ای در آسیای مرکزی بسیار حائز اهمیت است. در اکتبر ۲۰۰۷، سازمان پیمان امنیت جمعی با دولت افغانستان همکاری‌های لازم در جهت مقابله با مسائل مهم امنیتی از جمله تروریسم و قاچاق مواد مخدر انجام داد. اهداف مهم این سازمان عبارت‌اند از: ۱. حفظ امنیت کشورهای عضو؛ ۲. مقابله با قاچاق مواد مخدر، جنگ‌افزار و روش‌های حمل آن؛ ۳. مقابله با تروریسم و جرائم سازمان‌یافته؛ ۴. مبارزه با افراطی‌گری و تجزیه‌طلبی در این منطقه؛ ۵. پیگیری تحولات افغانستان و مسائل داخلی این کشور و ارائه راه‌حلی برای کنترل جنگ و قاچاق مواد مخدر (Kumar, 2017: 45-46). سیاست خارجی و امنیتی ازبکستان برای همکاری با کشورهای آسیای مرکزی که بیش‌ترین منافع حیاتی را با ازبکستان دارند اولویت ویژه‌ای قائل شده است. این کشور در سال‌های اخیر تلاش کرده است در رابطه با صلح و ثبات در منطقه آسیای مرکزی با چهار کشور دیگر این منطقه همکاری انجام دهد و بسیاری از مسائل حیاتی در این منطقه را از راه‌های مسالمت‌آمیز و دیپلماتیک حل نماید؛ مانند حل وضعیت افغانستان، بهره‌برداری از منابع آبی در منطقه، رفع اختلاف‌ها و درگیری‌های مرزی، استفاده از سازوکارهای مؤثر برای مقابله با تهدیدهای جدید، ایجاد منافع متقابل و مشارکت سازنده با کشورهای همسایه (MFA of Uzbekistan, 2017).

از جمله مسائلی که در آسیای مرکزی در حال امنیتی شدن و امنیتی کردن بر اساس نظریه مکتب کپنهاگ و مجموعه امنیتی منطقه‌ای آسیای مرکزی است، مسائل مربوط به تروریسم و بنیادگرایی اسلامی، استفاده منصفانه و منطقی از منابع آبی آسیای مرکزی،

<sup>1</sup>. Collective Security Treaty Organization (CSTO)

کشمکش بر سر قدرت در افغانستان و در نهایت مسائل حمل‌ونقل و انرژی هستند. همچنین بسیاری از مسائل در زمان مشابه که بعد امنیتی منطقه‌ای دارند نتوانسته‌اند آن‌چنان که باید و شاید در زمره مسائل امنیتی شده قرار بگیرند. برای مثال، عقب‌افتادگی اقتصادی و فناوری از اقتصاد پیشرفته جهانی و مسائل زیست‌محیطی از جمله این موارد هستند (رادگودرز و صفری، ۱۳۹۶: ۹۱-۹۰). در رابطه با مسائل امنیتی افغانستان رهیافت‌هایی متفاوت دارد. بر اساس مجموعه امنیت منطقه‌ای، پیشنهادهایی درباره افزایش مفهوم امنیت وجود دارند که مبتنی بر امنیتی سازی نظام‌مند در عرصه ملی هستند که این امنیت به معنای قوانین، فرهنگ و مشکلات نظامی، فرهنگی و اقتصادی است. به عبارت دیگر، رهیافت نظام‌مند در جهت امنیتی سازی کشور افغانستان عموماً شامل تلاش‌های نظامی و غیرنظامی بوده است. این تلاش‌ها به شرح زیر هستند:

بیان فعال و تأکید بیشتر بر مؤلفه‌های نظارتی و بین‌المللی مانند مطالعات، گزارش‌ها، بحث‌ها، شعارهای سیاسی و راه‌حل‌های استراتژیک. نظریه کلاسیک استراتژی برای دولت‌ها نیز مربوط به این مسائل است. امروزه، بحث در مورد استراتژی بین‌المللی در ملاحظه با تلاش‌های جاری در حوزه امنیت بین‌الملل دیگر مانند گذشته سنتی نیست، بلکه از ملاحظات جدید بهره‌مند شده است. همچنین نمی‌توان نقش ویژه سازمان ملل متحد را در ایجاد اقتدار قانونمند فراموش کرد که عموماً این اقتدار قانونمند را در سایر سازمان‌ها و دولت‌ها نمی‌توان مشاهده نمود. سازمان ملل متحد، قرارداد با افغانستان را به صورت کل و گروه طالبان را به صورت جزء باید در نظر بگیرد. به طور مثال، سازمان ملل متحد می‌تواند تروریست‌ها را در اصطلاح کلی محکوم کند و از پذیرش حکومت طالبان سر باز زند.

در روند امنیتی سازی افغانستان، سازمان ملل متحد همچنان در سایه ناتو و ایالات متحده آمریکا عمل می‌نماید به طوری که عموماً این سازمان سعی در انجام عملیات مشترک با ایالات متحده آمریکا در افغانستان داشته است (Bagbaslioglu, 2014: 89-91). سازمان ملل متحد باید به افکار عمومی جهان نشان دهد که حضور ائتلاف ضدتروریسم در افغانستان، کارزار آمریکایی یا ژئوپلیتیک به سبک آمریکایی نیست، بلکه همکاری ملی در جهت حفظ صلح و مبارزه علیه تروریسم است. بر اساس گزارش مأموریت کمک سازمان ملل متحد در افغانستان، این سازمان هنوز نتوانسته است ظرفیت و توانایی کامل خود را نشان دهد و تنها به مأموریت‌های نظارتی و دیپلماتیک اکتفا می‌کند. بسیاری از متخصصان غربی معتقدند اسلام به صورت کلی ضد مدرنیته و منطبق با اصول تروریسم است و هیچ‌گاه

نتوانسته‌اند این امر را به گروه‌های خاصی از نیروهای بنیادگرای اسلامی مانند طالبان نسبت دهند. درک فزاینده‌ای وجود دارد که برای حذف طالبان از صحنه سیاسی افغانستان و همچنین جنوب منطقه آسیای مرکزی باید به افراطی‌گری اسلامی در منطقه پایان داد که این امر در آینده‌ای نزدیک غیرممکن است. کشورهای آسیای مرکزی نیز همواره تأکیدی فزاینده بر راه‌حل‌های دیپلماتیک و استفاده از مؤلفه‌های نظارتی و بین‌المللی در کنترل بحران امنیت در افغانستان داشته‌اند، همچنین امروزه مرکز منطقه‌ای سازمان ملل متحد برای دیپلماسی پیشگیرانه در منطقه آسیای مرکزی<sup>۱</sup> در حال ایفای نقش با هدف حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها و پیشگیری از درگیری با استفاده از سازوکارهای هشداردهنده و پیشگیرانه است به طوری که این مرکز با بهره‌گیری از اصول چندجانبه‌گرایی و دیپلماتیک سعی در مبارزه با تروریسم، قاچاق مواد مخدر و جلوگیری از درگیری‌های قومی، مذهبی و مرزی در منطقه آسیای مرکزی و شمال افغانستان نماید (Darkhor & Kafi, 2013).

اهداف غیرنظامی، حاکمیت پایدار و توسعه اقتصادی باید به عنوان سنگ بنای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات در افغانستان باشند. این امر که همه چیز به امنیت بستگی دارد و همه چیز بر امنیت تأثیر می‌گذارد باید در رهیافت نظام‌مند در افغانستان ملاحظه گردد. توافقات میان افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی به ایجاد نوعی «چتر امنیتی»<sup>۲</sup> در این منطقه کمک خواهد کرد که البته این امر به دلیل بی‌ثباتی در افغانستان بعید به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، ایالات متحده آمریکا در دوران ریاست‌جمهوری باراک اوباما<sup>۳</sup> اقدام به ایجاد استراتژی جاده ابریشم آمریکایی<sup>۴</sup> در راستای توسعه شبکه توزیع شمال شرقی که این امر در جهت ارتقای امنیت و ثبات بیشتر در افغانستان برای بهره‌برداری اقتصادی از منطقه آسیای مرکزی بوده است (Mankoff, 2014: 3). بر این اساس، امنیت در افغانستان با توجه به سطح ثبات سیاسی در این کشور تعیین می‌شود و وضعیت اقتصادی این کشور باید هرچه زودتر بهبود یابد، به طوری که بیشتر مردم افغانستان در فقر شدید زندگی می‌کنند که این امر می‌تواند بر روند صلح اجتماعی و سیاسی در این کشور و به طور کلی مجموعه منطقه‌ای آسیای مرکزی تأثیرگذار باشد. طبیعتاً گروه‌های تروریست و شورشیان در افغانستان با استفاده از اقدامات مسلحانه علیه دولت افغانستان و ائتلاف بین‌المللی نمی‌توانند در رابطه با

<sup>1</sup>. United Nations Regional Centre for Preventive Diplomacy for Central Asia

<sup>2</sup>. Security Umbrella

<sup>3</sup>. Barak Obama

<sup>4</sup>. U.S. Silk Road Strategy

<sup>5</sup>. Northern Distribution Network (NDN)

وضعیت اقتصادی کشور چندان نگران‌ناک نباشد و عموماً دستیابی به قدرت از طریق زور برای آن‌ها اهمیت داشته است. افغانستان معادن عظیم نفت، گاز، مس، آهن و سایر مواد معدنی دارد که برای دستیابی به شبکه‌های حمل‌ونقل و تجارت امن در این کشور باید نیروهای نقض صلح و گروه‌های بنیادگرا از بین بروند. جامعه جهانی و کشورهای عضو مجموعه امنیتی منطقه‌ای آسیای مرکزی باید به این امر توجه داشته باشند که توان بخشی اقتصادی در افغانستان نیاز به سرمایه‌گذاری بزرگ خارجی دارد؛ اما مهم‌تر از آن انحلال گروه‌ها و نیروهای تروریست در افغانستان است. سرمایه‌گذاران خارجی عموماً توسط منافع خود هدایت می‌شوند به طوری که عموماً این شرکت‌ها و کشورها به دنبال اوضاع مطلوب در کشور پذیرنده هستند. پاسخ به این پرسش که آیا افغانستان می‌تواند کانونی مهم برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی باشد یا نه؟ این است که سرمایه‌گذاران خارجی به دنبال مناطق باثبات و پیشرفته هستند در حالی که افغانستان و آسیای مرکزی به دلیل سطح بالای فساد و فقدان نهادهای دموکراتیک نمی‌توانند برای سرمایه‌گذاران خارجی، منطقه جذابی باشند (Shah Adel, 2020: 80-81).

اقدامات نظامی باید بر اساس هدفی مشخص باشند. بسیاری از مردم افغانستان معتقدند که گفت‌وگو و مذاکره با گروه طالبان باید در صورتی انجام گیرد که این گروه دست از جنگ‌های مسلحانه بردارد و از اقدامات خشونت‌آمیز اجتناب نماید، مردم افغانستان همچنین معتقدند که ارتش ملی افغانستان می‌تواند گروه‌های شبه‌نظامی در این کشور را شکست دهد. شاید عجیب به نظر برسد؛ اما طالبان ترجیح می‌دهد نیروها و ائتلاف‌های بین‌المللی در افغانستان همواره به فعالیت‌های خود در این کشور ادامه دهند؛ زیرا خروج نیروهای بین‌المللی باعث ایجاد نوعی همبستگی در این کشور علیه گروه‌های تروریستی مانند طالبان خواهد شد. برخلاف انتظار، طالبان هرگز فعالیت‌های نظامی خود را در این کشور متوقف نکرده است و همواره به حملات نظامی خود علیه شهروندان و اعضای سازمان‌های بین‌المللی درگیر در استقرار صلح در این کشور افزوده است (Friedman, 2009).

طالبان همواره عملیات مختلفی را در شمال افغانستان در جهت پیشبرد اهداف خود تحت عنوان «حفاظت از جان و ذهن مردم محلی» انجام داده است به طوری که معتقدند این تنها راه پایان جنگ داخلی در افغانستان بوده همراه با درجه‌ای از امنیت که از وفاداری نشئت گرفته است. بسیاری از تحلیلگران سیاسی معتقدند که گروه القاعده باید به عنوان هدف اصلی در جنگ باقی بماند، در غیر این صورت هدف استراتژیک جنگ تغییر خواهد کرد؛ اما همواره این موضوع مطرح بوده است که این تحلیل این حقیقت را کتمان خواهد

کرد که طالبان مسئولیت بسیاری از حملات تروریستی از جمله حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و ارتباط نزدیک با القاعده و بقیه گروه‌های نظامی را بر عهده نخواهد گرفت. شورای عالی صلح<sup>۱</sup> معتقد است که تلاش‌های ایالات متحده آمریکا، پاکستان و عربستان سعودی می‌تواند گام‌های مهمی در جهت احیای صلح در افغانستان بردارد؛ اما واقعیت امر این است که عربستان سعودی، امارات متحده عربی و پاکستان رژیم طالبان را به رسمیت شناخته‌اند و تماس‌های خود را با اعضای طالبان حفظ کرده‌اند. شکست در مذاکرات صلح دوحه<sup>۲</sup> این امر را مشهود خواهد کرد که تلاش‌هایی در جهت حفظ گروه‌های نظامی و شورشیان در افغانستان وجود دارد. بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی همواره با ائتلاف‌های بین‌المللی در افغانستان همکاری نموده‌اند؛ اما تا به امروز این تلاش‌ها به دلیل فقدان استراتژی و هدف مشخص در جهت استقرار صلح در افغانستان بی‌نتیجه مانده است. از جمله تلاش‌های ائتلاف‌های بین‌المللی در افغانستان حضور نیروهای ناتو در این کشور است که کشورهای آسیای مرکزی عموماً برای مبارزه با تروریسم در این کشور با آن‌ها همکاری داشته‌اند؛ از جمله طرح مشارکت برای صلح<sup>۳</sup> ناتو که کشورهای آسیای مرکزی در جهت مبارزه با تروریسم در منطقه جنوب آسیای مرکزی و افغانستان با آن همکاری داشته‌اند (Afghanistan Study Group Final Report, 2021: 19-22).

تعامل میان سازمان پیمان امنیت جمعی و ناتو در همه ابعاد. یکی دیگر از اقدامات نظام‌مند در جهت تأمین امنیت در افغانستان و به تبع آن در آسیای مرکزی، همکاری میان پیمان امنیت جمعی یا پیمان تاشکند با ناتو است. این تعامل در زمان عملیات سازمان بین‌المللی کمک‌کننده به امنیت افغانستان یا آیساف در افغانستان شکل گرفت. امروزه بحث در مورد همکاری بین این دو بر اساس منابع موجود نشان می‌دهد که سازمان پیمان امنیت جمعی تحت امر ناتو به انجام فعالیت‌های خود در قبال افغانستان می‌پردازد. از سویی دیگر، سازمان پیمان امنیت جمعی تنها نظام امنیت جمعی در اوراسیا است که کشورهای منطقه می‌توانند به آن بپیوندند. همکاری هم‌زمان کشورهای آسیای مرکزی با سازمان پیمان امنیت جمعی و ناتو، باعث شکل‌گیری دو نوع همکاری از جمله اروپایی-آسیایی و اروپایی-آتلانتیک شده که این نوعی معمای امنیتی<sup>۴</sup> به وجود آورده است: کشورهای منطقه نمی‌توانند در پیمان‌های غربی عضو شوند؛ اما همکاری آن‌ها مانند عملیات در افغانستان

1. High Peace Council

2. Doha

3. Partnership for Peace

4. Security Dilemma

برای تثبیت صلح می‌تواند بسیار مؤثر واقع شود. در چهارچوب مأموریت‌های جهانی ناتو و توسعه‌ای این سازمان هرگونه تأخیر در گفت‌وگو با پیمان تاشکند باعث ایجاد نوعی تنش ژئوپلیتیک و بی‌اعتمادی متقابل بین کشورهای عضو ناتو و کشورهای آسیای مرکزی خواهد شد. در نهایت، کشورهای منطقه آسیای مرکزی باید نوعی انتخاب ژئوپلیتیک انجام دهند، در حالی که حدود بیست سال است که این اتفاق نیفتاده است. این امر به تحلیل بی‌طرفانه و قابل‌اعتماد از این پرسش نیاز دارد که چه اتفاقی در منطقه آسیای مرکزی و شمال افغانستان در رابطه با چالش‌های امنیتی در حال رخ دادن است؟ بنابراین، می‌توان گفت که هرگونه تعامل بین سازمان پیمان امنیت جمعی و ناتو می‌تواند بر امنیت منطقه آسیای مرکزی و شمال افغانستان و حل بحران افغانستان مؤثر باشد و باعث طرح جدیدی از امنیت منطقه آسیای مرکزی به طور عام باشد (Weitz, 2018: 4-5).

### تأثیر افغانستان بر مؤلفه‌های امنیتی آسیای مرکزی

کشورهای منطقه و همسایه افغانستان از جمله کشورهای آسیای مرکزی همواره درگیری‌های چهل ساله افغانستان بر سر قدرت و مسائل امنیتی این کشور را عاملی تأثیرگذار بر مسائل سیاسی و امنیتی و عاملی مهم در بی‌ثباتی این منطقه ارزیابی کرده‌اند. تقریباً پنج کشور آسیای مرکزی در مورد تسهیل مشارکت و همکاری در موضوعات امنیتی تبادل نظر کرده‌اند به طوری که بسیاری از مسائل امنیتی در افغانستان می‌تواند به این منطقه سرایت کند و موجب بی‌ثباتی داخلی در این کشورها گردد. مفهوم سیاست خارجی قزاقستان در برابر افغانستان شامل فهرستی از اولویت‌ها است: قزاقستان حمایت خود را از آشتی سیاسی و ملی در افغانستان از طریق جامعه بین‌المللی، مشارکت در توسعه اقتصادی و اجتماعی در افغانستان، حذف تهدیدها در مورد امنیت منطقه‌ای و جهانی در دستور کار قرار داده است (MFA of Kazakhstan, 2014). در قرقیزستان نیز نظام امنیتی منطقه‌ای که تحت تأثیر افغانستان قرار گرفته نیز بسیار بااهمیت است. بر این اساس، دولت قرقیزستان اجازه نفوذ بنیادگرایی اسلامی و تروریسم را به سرزمین‌های آسیای مرکزی نخواهد داد.

امامعلی رحمان<sup>۱</sup>، رئیس‌جمهور تاجیکستان همواره وضعیت امنیتی و مسائل امنیتی در افغانستان را تهدیدی مهم برای مرزهای جنوبی تاجیکستان و کشورهای عضو سازمان پیمان امنیت جمعی تاشکند معرفی کرده است. در حال حاضر از میان کشورهای آسیای مرکزی

<sup>۱</sup>. Emomali Rahmon

بیش‌ترین آسیب از وضعیت افغانستان را جمهوری تاجیکستان دیده است. همچنین رئیس‌جمهور ترکمنستان، بردی محمداف<sup>۱</sup> نیز همواره گفته است ترکمنستان به دنبال حفظ صلح، امنیت و توسعه پایدار در افغانستان بوده، حل‌وفصل خلاقانه صلح‌آمیز در مورد موضوعات مختلف در کشورهای همسایه و اختصاص روش‌های دیپلماتیک و سیاسی درازمدت، از جمله موضوعات و سیاست‌های مهم ترکمنستان در قبال افغانستان بوده است (Turkmenistan State News Agency, 2015).

جمهوری ازبکستان نیز بر این امر تأکید نموده که سیاست خارجی این جمهوری در قبال افغانستان، حفظ صلح و ثبات در منطقه، حل‌وفصل مسائل کلیدی امنیتی در منطقه آسیای مرکزی شامل تسهیل حل‌وفصل وضعیت امنیتی در افغانستان است. نه‌تنها رهبران آسیای مرکزی، افغانستان را تهدیدی برای امنیت منطقه‌ای تلقی می‌نمایند، بلکه ساختار سیاسی و متخصصان سیاسی هر یک از کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان را منبع بی‌ثباتی و ناامنی برای آسیای مرکزی می‌دانند (MFA of Uzbekistan, 2017). همچنین مردم جمهوری‌های ترکمنستان و ازبکستان در رأی‌گیری‌های عمومی نگران این مسئله هستند که تهدیدهای امنیتی افغانستان و کشمکش‌های داخلی این کشور به عنوان مفهومی قابل تسری به آسیای مرکزی راه پیدا کند. اگرچه بر اساس نظریه نوکارکردگرایی<sup>۲</sup> همکاری بین کشورها می‌تواند در زمینه‌های دیگر تسری پیدا کند، بسیاری از متخصصان سیاسی طبق نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای معتقدند که ناامنی و بی‌ثباتی در یک منطقه می‌تواند به سایر مناطق نیز تسری پیدا کند که موجب بی‌ثباتی و ناامنی در مناطق مجاور می‌گردد. در قرقیزستان ۵۴ درصد پاسخ‌دهندگان، افغانستان را تهدیدی بزرگ برای کشور خود تلقی نمودند. در تاجیکستان ۲۲ درصد مشارکت‌کنندگان کشمکش و ناامنی‌های افغانستان را منابع مهمی از تهدید و خطر برای خود می‌دانند. مردمی که زمانی طولانی در دو طرف رود آمودریا<sup>۳</sup> زندگی کرده‌اند فرهنگ و سنت‌های مشابهی دارند (Esipova & Ray, 2016). از بین رفتن نظام استعماری بعد از جنگ جهانی دوم، درگیری‌های پاکستان و هند بر سر مسئله کشمیر همانند تهاجم نیروهای شوروی به افغانستان در ۱۹۷۹ باعث لغو توافق بریتانیا و روسیه در این منطقه شد. روابط امنیتی بین منطقه آسیای مرکزی و آسیای جنوبی همواره توسط افغانستان افزایش پیدا کرده است به طوری که این منطقه به عنوان کمربند اتصالی شمال و جنوب تلقی می‌گردد.

<sup>۱</sup>. Berdimuhamedov

<sup>۲</sup>. Neofunctionalism

<sup>۳</sup>. Amu Darya

رفتارهای متناقض رهبران سیاسی آسیای مرکزی باعث شکل‌گیری نوعی تهدید علیه وحدت در بین این کشورها شده است، اگرچه استان‌های افغانستان همواره به دنبال ایجاد روابطی نزدیک در حوزه‌های اقتصادی و امنیتی با دولت‌های مرزی بوده‌اند؛ اما مشکلات داخلی این کشور باعث شکل‌گیری روابط گسترده با کشورهای آسیای مرکزی نشده است. بدین ترتیب، مجموعه امنیتی منطقه‌ای آسیای مرکزی، موضوعی بسیار تأثیرگذار بر مسائل استان‌های شمالی افغانستان در مقایسه با سایر کشورهای اطراف آسیای مرکزی است. از سوی دیگر، در زمان مشابه، مناطق جنوبی و شرقی افغانستان روابط بسیار نزدیکی با پاکستان و مجموعه امنیتی آسیای جنوبی در مسائل مختلف امنیتی داشته‌اند. این حقیقت است که نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای برای توصیف و طرح بین دو مجموعه امنیتی منطقه‌ای همراه با سرزمین یک کشور همانند مشارکت هم‌زمان یک کشور در دو مجموعه امنیتی منطقه‌ای، در اینجا مشخصاً افغانستان، قابل دلالت نیست (Malik & Zhilong, 2018: 2-4). زمانی که استان‌های شمال غربی و شمالی افغانستان به آسیای مرکزی نزدیک شوند و از سوی دیگر استان‌های شرقی و جنوبی این کشور به مجموعه منطقه‌ای آسیای مرکزی نزدیک‌تر باشند مرز خاص بین مجموعه امنیتی منطقه‌ای آسیای مرکزی و مجموعه منطقه‌ای آسیای جنوبی از درون استان‌های مرکزی افغانستان عبور می‌کند؛ بنابراین، نقش مهم افغانستان در مجموعه امنیتی منطقه‌ای، اتصال این مجموعه به مجموعه منطقه‌ای آسیای جنوبی است که بسیار اهمیت دارد و بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی از افغانستان به عنوان پل ارتباطی با کشورهای آسیای جنوبی بهره‌مند می‌شوند (Tadjbakhsh, 2012).

وضعیت در استان‌های هرات<sup>۱</sup>، بادغیس<sup>۲</sup>، فاریاب<sup>۳</sup>، بلخ<sup>۴</sup>، قندوز<sup>۵</sup> و بدخشان<sup>۶</sup> که مرز مشترک با دولت‌های آسیای مرکزی دارند عاملی تعیین‌کننده در فهم تهدیدهای افغانستان برای کشورهای منطقه آسیای مرکزی است. همه استان‌ها دارای روابط با کشورهای آسیایی هستند. اهمیت ارتباط دولت‌های آسیای مرکزی با استان‌های شمالی افغانستان از این حیث است که این کشورها در زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی آنجا مشارکت داشته و کمک‌های بشردوستانه به مردم افغانستان که همواره توسط گروه‌های قومی و بنیادگرا در

---

1. Herat  
2. Badghis  
3. Faryab  
4. Balkh  
5. Gunduz  
6. Badakhshan

سختی زندگی می‌کنند رسانده‌اند. رشته‌کوه هندوکش<sup>۱</sup> که جغرافیای طبیعی شمال افغانستان را از بخشی از این کشور جدا نموده نیز عاملی در اهمیت این استان‌ها در مجموعه امنیتی منطقه‌ای آسیای مرکزی شده است. از جمله عوامل تأثیرگذار مسائل افغانستان بر مجموعه امنیتی آسیای مرکزی این است که بسیاری از منافع کشورهای آسیای مرکزی از جمله انتقال کالا و خدمات از مناطق پیرامونی به این کشورها، تجارت و روابط اقتصادی دچار خدشه شده است به طوری که این وضعیت می‌تواند تأثیری ملموس بر چشم‌انداز جذب سرمایه‌های جدید و فناوری‌های اساسی برای توسعه پایدار در منطقه آسیای مرکزی بگذارد. بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی بعد از تکمیل فرایند دولت‌سازی در منطقه نیازمند مشارکت کشورهای خارجی برای رسیدن به توسعه جامع هستند. مشارکت‌کنندگان خارجی همواره نیازمند برقراری ارتباط با کشورهای آسیای مرکزی بدون درگیر شدن در بازی حاصل جمع صفر هستند. بدین ترتیب، ثبات و امنیت آسیای مرکزی برای همه کشورهای مجاور بسیار حائز اهمیت است و این امر باعث گسترش ارتباطات سیاسی، اقتصادی و تجاری این منطقه با سایر مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای خواهد شد (Azamy & Hekmatullah, 2016: 58-64). در حال حاضر، در افغانستان نوعی دولت مستقل تمام‌عیار به وجود آمده است. از سویی دیگر، نوعی همکاری جهانی بین دولت‌ها در برابر عملیات ضدتروریسم در افغانستان شکل گرفته است. این بدین معنی است که آسیای مرکزی و افغانستان می‌توانند به عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای ارزیابی گردند. در دوره‌های مختلف، افغانستان و آسیای مرکزی توسط بسیاری از تهدیدها به یکدیگر مربوط بوده‌اند. آسیای مرکزی و افغانستان به عنوان سرزمینی از بازی بزرگ مطرح بودند که در آن افغانستان منطقه حائل بوده، همچنین ایالات متحده آمریکا در تلاش بوده است که افغانستان را در مقابل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و روسیه معرفی نماید (Barnett, 2020: 9-11).

در حال حاضر که افغانستان که به عنوان دولتی مستقل مطرح می‌شود نتوانسته است نقشی مثبت در مجموعه امنیتی منطقه‌ای در آسیای مرکزی ایفا نماید. در سال‌های اخیر، جنگ قدرت در داخل افغانستان و فرورفتن این کشور در کشمکش باعث شده است که کشورهای آسیای مرکزی سعی کنند این کشور را از مجموعه امنیتی آسیای مرکزی و حتی مناطق دیگر دور نگه‌دارند. تهدیدهای امنیتی حال حاضر در افغانستان به این معنا نیست که طالبان دوباره به دنبال تسخیر قدرت همانند دهه ۱۹۹۰ است، بلکه طالبان دیگر در بطن

<sup>۱</sup>. Hindu Kush

اجتماعی کشور افغانستان نمی‌گنجد و همانند گذشته نمی‌تواند نقش فعال ایفا نماید. مسئله مهم در رابطه با افغانستان کنونی، تعداد زیادی از الزامات بین‌المللی بوده که باعث شده است افغانستان را از همسایگان خود در آسیای مرکزی دور نگه دارد و در بسیاری از طرح‌های بزرگ مداخله نماید. یکی دیگر از مسائل مهم افغانستان که می‌تواند بر مجموعه منطقه‌ای آسیای مرکزی تأثیرگذار باشد تبدیل شدن این کشور به دولت تولیدکننده مواد مخدر است که فساد در آن بر همه کارکردهای حکومت تأثیرگذار بوده است. به طور کلی تأثیر افغانستان بر مؤلفه‌های امنیتی آسیای مرکزی را می‌توان در چهار متغیر بررسی کرد:

### حضور قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای: با بررسی مفهوم قطبش در منطقه آسیای

مرکزی می‌توان قدرت‌های مختلفی را که در این منطقه فعال بوده‌اند بررسی نمود. در سطح اول، قطبش ایالات متحده آمریکا با در اختیار داشتن عناصر گوناگون قدرت نظامی، اقتصادی فرهنگی و اجتماعی نقش بسزایی در حوادث و اتفاقات این منطقه داشته است. در سطح دوم نیز قطب‌هایی قرار دارند که در نظام جهانی تحت عنوان قدرت‌های بزرگ شناخته می‌شوند که شامل کشورهایی مانند چین، روسیه، ژاپن و اتحادیه اروپا هستند. در سطح سوم نیز می‌توان به قطب‌های قدرت منطقه‌ای مانند ایران، عربستان سعودی و ترکیه اشاره نمود.

در دوران بازی قدرت در افغانستان، بسیاری از مداخلات خارجی بر آینده و ساختار قدرت در این منطقه تأثیرگذار بوده‌اند، به طوری که بسیاری از ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌ها در این کشور ناشی از دخالت نیروهای خارجی در افغانستان هستند. بسیاری از کشورهای بزرگ و حتی کشورهای همسایه به دنبال استفاده ابزاری از گروه‌های قومی و قبیله‌ای در افغانستان در جهت دستیابی به منافع خود بوده‌اند. باید به این موضوع اشاره کرد که فقدان هم‌بستگی در درون ساختار قدرت در افغانستان و همچنین نبود تکامل در دولت‌سازی باعث شده است بسیاری از کشورهای درگیر به دنبال ایجاد نوعی جنگ نیابتی در درون خاک این کشور باشند که این در نهایت تأثیر بسیار منفی بر مجموعه امنیتی منطقه‌ای در آسیای مرکزی گذاشته است (Mustafa & Imran, 2019: 57-58). بر این اساس می‌توان گفت، اولین تأثیر افغانستان بر مؤلفه‌های امنیتی آسیای مرکزی بر روی قطبش است، به طوری که در دو دهه اخیر همواره موجب ورود بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله ایالات متحده آمریکا، روسیه، چین، ایران و ترکیه به منطقه آسیای مرکزی شده است. از سوی دیگر، حضور سازمان‌های فراملی مانند ناتو در آسیای مرکزی باعث شکل‌گیری نوعی بازی بزرگ جدید<sup>۱</sup> شده که یادآور

<sup>۱</sup>. New Great Game

بازی بزرگ قرن نوزدهم بین انگلستان و روسیه تزاری است. (Chen & Fazilov, 2018:3) علاوه بر این موارد می‌توان نفوذ کشورهای منطقه‌ای از جمله قزاقستان و ازبکستان در مجموعه منطقه‌ای آسیای مرکزی و تأثیر بر مؤلفه‌های امنیتی آن را در نظر گرفت. کشورهای قزاقستان و ازبکستان به دلیل داشتن منابع انرژی و اقتصاد توسعه‌یافته‌تر نسبت به سایر کشورهای آسیای مرکزی همواره تحت تأثیر مسائل امنیتی افغانستان توانسته‌اند بر مؤلفه‌های امنیتی آسیای مرکزی تأثیرگذار باشند. افغانستان موجب ورود قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای در سطوح مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی شده است. در جدول زیر اهداف و تأثیر افغانستان بر حضور این قدرت‌ها در آسیای مرکزی بیان شده‌اند:

جدول ۱. تأثیر افغانستان بر حضور قدرت‌های بزرگ در آسیای مرکزی

قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای	هدف از حضور در آسیای مرکزی	تأثیر متغیر افغانستان
آمریکا	اخلال در ابتکار اقتصادی کمربند - جاده چین و مقابله با نفوذ روسیه در آسیای مرکزی	استفاده از تروریسم، بنیادگرایی و جنگ‌های داخلی در منطقه جهت ایجاد بی‌ثباتی
چین	استفاده از این منطقه به عنوان پل ارتباطی تجاری با خاورمیانه و اروپا و ممانعت از حضور هند در این منطقه	عامل اصلی ناامنی و تروریسم در آسیای مرکزی و دولت عایق در مقابل آسیای جنوبی
روسیه	مقابله با بنیادگرایی اسلامی و حضور آمریکا در منطقه آسیای مرکزی	تأثیر اندیشه‌های بنیادگرایی بر جدایی‌طلبان آسیای مرکزی و جمهوری‌های روسیه مانند چچن و داغستان
هند	ایجاد دالان جنوب-شمال و نقش آسیای مرکزی در آن	عامل اصلی ناامنی و تروریسم در آسیای مرکزی و دولت عایق در مقابل آسیای مرکزی
ایران	انگیزه‌های فرهنگی و مقابله با تروریسم و حضور آمریکا در منطقه	شباهت‌های فرهنگی و زبانی با ایران و کانون اصلی حضور آمریکا در منطقه

کانون نامنی و بی‌ثباتی در آسیای مرکزی	ترویج اندیشه پان‌ترکیسم و مشارکت در طرح‌های انرژی و اقتصادی آسیای مرکزی	ترکیه
عامل بی‌ثباتی و نامنی و به مخاطره انداختن قدرت هنجاری (دمکراسی و حقوق بشر) اتحادیه اروپا در آسیای مرکزی	توجه به آسیای مرکزی به عنوان پل ارتباطی آسیا و اروپا و اعمال قدرت نرم خود بر این منطقه	اتحادیه اروپا
استفاده از افغانستان در جهت ترویج سلفی‌گری	ترویج اندیشه سلفی‌گری	عربستان

(منبع: یافته‌های نویسندگان)

با توافق بین ایالات متحده آمریکا و طالبان در ۲۰۲۰، یکی از اهداف آمریکا دور کردن کشورهای آسیای مرکزی از روسیه و چین و درگیر ساختن آن‌ها در طرح امنیت و انرژی منطقه زیر چتر مالی ایالات متحده است که عمدتاً معطوف به افغانستان خواهد بود. همچنین ایالات متحده آمریکا از ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی در افغانستان و انتقال آن به حوزه‌های مسلمان‌نشین آسیای مرکزی به عنوان حیاط‌خلوت روسیه و مجاورت این مناطق با چین می‌تواند استفاده‌های سیاسی و اقتصادی نماید. این کشور برای منطقه مسلمان‌نشین چین نیز برنامه‌ای مشابه در نظر گرفته است، به طوری که نفوذ طالبان و گروه‌های افراطی مثل داعش<sup>۱</sup> در منطقه افغانستان و آسیای مرکزی می‌تواند چالش‌هایی را برای چین در منطقه مسلمان‌نشین خود ایجاد کند؛ لذا مقامات آمریکایی بر اساس این تحلیل‌ها حضور خود را در منطقه کم‌رنگ خواهند کرد تا بتوانند بستری مناسب برای ایجاد چالش و رشد افراطی‌گری در افغانستان و انتقال آن به آسیای مرکزی و مناطق مجاور دو کشور چین و روسیه فراهم آورند (Dhaka, 2014: 101-102). از سوی دیگر، چین و روسیه به دلیل نگرانی از افزایش بنیادگرایی اسلامی، بی‌ثباتی، تروریسم، افراطی‌گری و سرایت آن به منطقه آسیای مرکزی همواره به دنبال کاهش نفوذ ایالات متحده در منطقه آسیای مرکزی هستند. چین که به دنبال عملی‌ساختن ابتکار کمربند و جاده<sup>۲</sup> و انتقال کالاهای خود به مقصد اروپا است، افغانستان را منبع مهم بی‌ثباتی در منطقه آسیای مرکزی قلمداد می‌کند؛ لذا ایجاد امنیت و ثبات در مسیر جاده ابریشم جدید برای چین بسیار اهمیت دارد (Collins, 2014: 19-21).

<sup>۱</sup> Islamic State of Iraq and the Levant (ISIL)

<sup>۲</sup> Belt and Road Initiative

روسیه نیز همواره نگران قدرت گیری گروه‌های شبه‌نظامی اسلام‌گرا در منطقه آسیای مرکزی به عنوان حیاط خلوت خود بوده است؛ بنابراین، نقش افغانستان در حضور قدرت‌های بزرگ در آسیای مرکزی بسیار مشهود است و عمدتاً قدرت‌های بزرگ، افغانستان را منبع اصلی تروریسم، بنیادگرایی اسلامی و ناامنی در منطقه آسیای مرکزی قلمداد می‌کنند. تأثیر افغانستان بر حضور قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی را می‌توان این‌گونه توضیح داد که عموماً این قدرت‌ها افغانستان را کانون بی‌ثباتی و ناامنی در جهت اختلال در سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی سایر بازیگران می‌دانند و از آن به عنوان دولت عایق و متصل‌کننده به مجموعه امنیتی آسیای جنوبی استفاده می‌کنند. سطح تعامل و تقابل در آسیای مرکزی: مفهوم الگوهای دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی به این معناست که کشورهای آسیای مرکزی از یک سو، سطوح مختلفی از اختلافات ارضی، اختلاف بر سر منابع آب، نفوذ کشورهای دیگر در منطقه و نحوه برخورد با بنیادگرایی اسلامی دارند و از سوی دیگر دارای مشترکات زبانی، فرهنگی و مذهبی و سطحی از همکاری هستند (Peña-Ramos & Fursova, 2021: 4-5).

دومین مؤلفه‌ای که افغانستان توانسته است بر آن تأثیرگذار باشد، الگوهای مربوط به دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی است. در میان کشورهای آسیای مرکزی و به طور کلی مجموعه امنیتی آسیای مرکزی طیفی از بی‌اعتمادی، رقابت، همکاری و دوستی مشاهده می‌شود. رقابت در درون آسیای مرکزی در جهت راه‌اندازی طرح‌های انرژی و انتقال آن به آسیای جنوبی از طریق افغانستان یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار ایجاد رقابت بین کشورهای آسیای مرکزی است. همچنین وجود نوعی اختلافات مرزی بین افغانستان با کشورهای آسیای مرکزی باعث شکل‌گیری تنازع میان افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی شده است. عامل تأثیرگذار مهم بر تغییر مؤلفه‌های امنیتی مجموعه امنیتی آسیای مرکزی، تروریسم و بنیادگرایی اسلامی است، به طوری که گسترش بنیادگرایی اسلامی از افغانستان به کشورهای آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان، ازبکستان و در مجموع دره فرغانه موجب نوعی بی‌اعتمادی و حتی همکاری میان کشورهای آسیای مرکزی شده است. علاوه بر الگوهای دشمنی و تأثیر افغانستان بر این الگوها در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی می‌توان به الگوهای دوستی نیز اشاره کرد. بر این اساس، ویژگی‌های مشترکی از قبیل مذهب، تاریخ، فرهنگ و نزدیکی جغرافیایی بین افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی موجب شکل‌گیری نوعی همکاری و دوستی

میان آن‌ها شده است. سرزمین جدید شمال افغانستان و منطقه مجاور آن یعنی جنوب ازبکستان در دوره معینی از تاریخ، فرهنگ، تمدن و فضای اقتصادی مشترک داشته‌اند. از لحاظ تاریخی، افغانستان و آسیای مرکزی به عنوان قسمتی از امپراتوری‌های سامانی، غزنوی و تیموری، بخشی از مجموعه امنیتی منطقه‌ای به شمار می‌آمدند که در شمال منطقه جدید قزاقستان یعنی اردوی زرین بوده است. کاربرد منطقه افغانستان به عنوان دولت عایق بعد از توافق بریتانیا و روسیه در رابطه با تأثیر و ایجاد منطقه‌ای حائل بر سرزمین افغان‌ها شکل گرفت. در مورد همکاری‌های اقتصادی افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی این موضوع بسیار حائز اهمیت است که کشورهای آسیای مرکزی به دلیل دسترسی نداشتن به آب‌های آزاد و اهمیت ژئوپلیتیک افغانستان در جنوب منطقه آسیای مرکزی به افغانستان به عنوان نوعی پل ارتباطی به دریای آزاد نگاه می‌کنند که موجب شکل‌گیری همکاری و وابستگی متقابل بین افغانستان و آسیای مرکزی شده است (Chen & Fazilov, 2018: 9-10).

تروریسم، قاچاق مواد مخدر و مناقشات مرزی: از جمله بازیگران مؤثر بر فضای امنیتی در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی، دو کشور روسیه و چین هستند که می‌توانند مسائل مختلف در این منطقه را امنیتی یا غیرامنیتی کنند. همچنین در میان واحدهای فوق ملی، سازمان همکاری شانگهای و سازمان پیمان امنیت جمعی قرار دارند که می‌توانند در پویش‌های امنیتی تأثیرگذار باشد. ناتو نیز در چهارچوب دو برنامه طرح مشارکت فردی و طرح مشارکت برای صلح، در فرایندهای امنیتی کردن مسائل مختلف در منطقه آسیای مرکزی بسیار تأثیرگذار است (Kazantsev, 2008: 5). سومین تأثیر افغانستان بر مؤلفه‌های امنیتی مجموعه منطقه‌ای آسیای مرکزی، بازیگران مؤثر در فضای امنیتی منطقه هستند. بر این اساس، در سطح ملی بازیگران بزرگی از جمله روسیه، چین و آمریکا و در سطح فراملی سازمان‌هایی مانند سازمان همکاری‌های شانگهای و سازمان پیمان امنیت جمعی و ناتو قرار دارند که طیف وسیعی از مسائل را توانسته‌اند امنیتی نمایند. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دولت آمریکا و نیروهای ناتو به بهانه مبارزه با تروریسم و تولید مواد مخدر، برقراری صلح و مقابله با بنیادگرایی اسلامی وارد افغانستان شدند. دولت آمریکا در واقع به دلیل نگرانی در مورد سرایت بی‌ثباتی و بنیادگرایی اسلامی از افغانستان به جنبش اسلامی ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان و همچنین شکل‌گیری نوعی سازگاری

دولت‌های ازبکستان و ترکمنستان با رژیم طالبان در افغانستان به این کشور و همچنین منطقه آسیای مرکزی وارد شدند.

یکی از تأثیرات مهم حضور نیروها و کشورهای خارجی در منطقه آسیای مرکزی، تشدید اختلافات مرزی در این منطقه بوده، به طوری که ترسیم مرزهای آن در حدود دو قرن اخیر مورد اختلاف کشورهای منطقه بوده است. این اختلافات عموماً از دو عامل نشئت می‌گیرند. اولین عامل، مناقشات ناشی از مشکلات مرزی چین و افغانستان در مقابل شوروی و دومین عامل، نتیجه اشتباه ترسیم مرزهای این کشورها در درون جمهوری‌های شوروی است. تأثیر بعدی بازیگران مؤثر بر فضای امنیتی در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی، گسترش شبکه‌های قاچاق مواد مخدر است که عموماً از استان‌های شمالی افغانستان به مرزهای آسیای مرکزی و مخصوصاً کشورهای تاجیکستان و ازبکستان صورت می‌گیرد. همواره بین قاچاق مواد مخدر و بازیگران خشونت‌طلب و بنیادگراها ارتباط نزدیکی وجود دارد. در دو دهه اخیر، قاچاق مواد مخدر از مسیرهای پاکستان، ایران و ترکیه با کاهش مواجه شده و دلیل اصلی آن ثبات سیاسی و نظامی در این کشورها بوده است؛ در نتیجه، مسیر آسیای مرکزی با مرزهای پرنفوذ، دولت‌های ضعیف، فقر و فساد گسترده مورد توجه قاچاقچیان مواد مخدر از افغانستان است؛ بنابراین، افغانستان نقشی بسیار پررنگ در قاچاق مواد مخدر و ایجاد ناامنی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی در میان کشورهای آسیای مرکزی داشته است (هاشمی و محمدی، ۱۳۹۸: ۱۷۶-۱۷۱).

گسترش فعالیت بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی: با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ساختار نظام سیاسی در منطقه اوراسیا و آسیای مرکزی دچار تغییر و تحولات اساسی گردید. قبل از فروپاشی شوروی، نظام‌های سیاسی تحت هدایت مسکو بودند و دولت مرکزی در روسیه به اعمال اقتدار در مناطق پیرامونی خود می‌پرداخت؛ اما پس از آن و با ورود نیروهای جدید از جمله اسلام‌گرایان، پان‌ترکیسم و ملی‌گراها از یک سو و کشورهای دیگر از جمله ایالات متحده آمریکا، ایران، ترکیه، چین و همچنین اتحادیه اروپا از سوی دیگر، ساختار قدرت به سوی هرج‌ومرج هدایت شد. شکل‌گیری بنیادگرایی اسلامی و فعالیت‌های طالبان در افغانستان، امنیت و ثبات در آسیای مرکزی را تحت تأثیر قرار داد. در کشورهای آسیای مرکزی، توسعه نیافتگی اقتصادی، فساد سیاسی دستگاه‌های اجرایی و همچنین فقر باعث رشد فعالیت گروه‌های بنیادگرا در این منطقه شده است (Tadjbakhsh, 2018: 5-6). با توسعه فعالیت طالبان در افغانستان، نیروهای شبه‌نظامی اسلامی در آسیای مرکزی مخصوصاً ازبکستان و تاجیکستان نیز در دره

فرغانه شروع به فعالیت کردند. در سراسر جمهوری‌های آسیای مرکزی، نیروهای بنیادگرای اسلامی تنها رقبای سیاسی واقعی برای نخبگان سیاسی حاکم در این کشورها محسوب می‌شوند؛ اما بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان و کاهش قدرت طالبان در این کشور، نیروهای بنیادگرای اسلامی در آسیای مرکزی نیز تضعیف شده‌اند. شکل‌گیری سریع مجموعه امنیتی منطقه‌ای به دلیل درگیری منطقه آسیای مرکزی با فعالیت‌های طالبان و داعش در شمال و شمال غرب استان‌های افغانستان بوده است. این مرزها عموماً در همسایگی کشورهای آسیای مرکزی هستند و در گذشته به عنوان منطقه حائل بین استان‌های مرکزی و بی‌ثبات جنوبی افغانستان و آسیای مرکزی شناخته می‌شدند و مشکلات داخلی افغانستان همواره بر روابط خارجی این کشور با همسایگان خود از جمله آسیای مرکزی تأثیرگذار بوده است. در دوران جنگ‌های داخلی در تاجیکستان، نیروهای مخالف و موافق دولت همواره با یکدیگر درگیر شدند. این نیروهای بنیادگرا در آسیای مرکزی عموماً از افغانستان در دهه ۱۹۹۰ آمده بودند؛ اما تلاش آن‌ها برای نفوذ در کشورهای ازبکستان و قرقیزستان در سال‌های پایانی ۱۹۹۰ متوقف شد. به هر حال، افغانستان به منبع مهمی از تهدیدهای منطقه‌ای تبدیل شد که موجب بازگشت به ساختار تاریخی مجموعه امنیتی منطقه‌ای در آسیای مرکزی گردید (Kumar, 2017: 39).

کشورهای مستقل آسیای مرکزی همواره در تلاش بوده‌اند از مفهوم ملی‌گرایی و استقلال ملی در جهت ایجاد اتحاد در درون کشورهای خود بهره‌گیرند؛ اما به دلیل اوضاع مختلف از جمله فقر و فساد در این کشورها، مردم مشروعیت سیاسی حکومت را نپذیرفته‌اند. برخلاف گروه‌های آرمان‌گرا که در دهه گذشته هواخواه اتحاد منطقه‌ای، تحت لوای یگانگی ترک‌ها و همچنین ملی‌گرایی در این کشورها بوده‌اند، امروزه این شبکه اتحادهای منطقه‌ای را با تأثیر از بنیادگرایی اسلامی در افغانستان، تحت لوای اسلام می‌خواهند. مردم منطقه آسیای مرکزی پس از تجربه دوران اسلام رسمی و اسلام سنتی قبل و پس از فروپاشی شوروی و ارضا نشدن تمایلات مذهبی، اینک با شکل ناصحیح از اسلام روبه‌رو هستند که افراط‌گرایان پرچمدار آن هستند. تلاش برای دستیابی به هویت تازه اسلامی منهای کمونیسم با توجه به تداوم مشکلات سیاسی مانند بروز ناآرامی‌های داخلی و ناتوانی دولت‌های منطقه در ایجاد ثبات و امنیت داخلی، امری بعید به نظر می‌رسد تا جایی که در حال حاضر اسلام رسمی دوران سلطه کمونیسم به اسلام سنتی آن هم در قالب حمایت از حاکمان منطقه و گرایش به بنیادگرایی و سلفی‌گری پدید آمده است (Mori & Taccetti, 2016: 14-15).

با شکل‌گیری دولت‌های ملی در آسیای مرکزی، بیشتر مسلمانان این منطقه انتظار داشتند نیازهای مذهبی آنان در قالب تکیه بر اسلام واقعی برآورده شود؛ اما سیر رفتاری حکام غالباً کمونیستی بود و جریان اسلام‌خواهی را به سمتی پیش برد که تنها اسلام سنتی آن هم با تأیید و تمجید از رفتار و گفتار رؤسای جمهور کشورها، امکان خودنمایی یافت که تعارضات عمیقی را به وجود آورد و ادامه حیات جوامع آسیای مرکزی را با بحران هویت و مسئله‌ای تازه به نام اسلام‌گرایان تندرو مواجه کرد. این روند که با رهبری گروه‌های انحرافی و بدون ریشه‌های مذهبی و تاریخی مانند حزب‌التحریر<sup>۱</sup>، جنبش اسلامی ازبکستان<sup>۲</sup>، جماعت تبلیغ قزاقستان، جنبش اسلامی ترکستان<sup>۳</sup>، اکرامی ازبکستان و چندین گروه دیگر شکل گرفت، با استفاده از کارکرد بی‌ثمر اسلام سنتی، به باز تعریف متحجرانه خود از اسلام پرداخت که در واقع همان تفکرات جریان معروف وهابیت را در منطقه آسیای مرکزی بازگو می‌کند که از نیروهای بنیادگرای اسلامی در افغانستان نشئت گرفته بود.

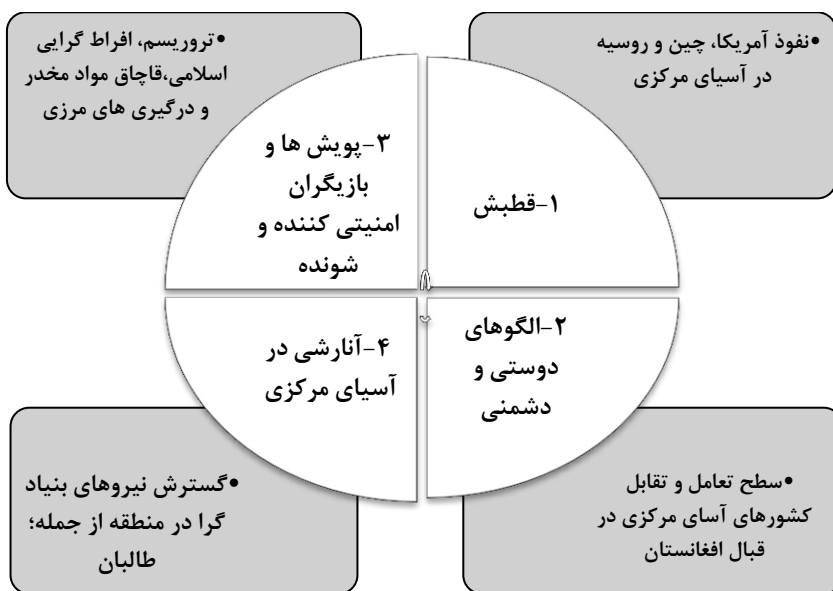
در نهایت، مسائل افغانستان همواره بر آشفتگی موجود در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی تأثیرگذار بوده و باعث تغییر در آن شده است. با توجه به دولت‌محور بودن حاکمیت در مجموعه امنیتی منطقه‌ای و نقش دولت در ایجاد اقتدار در این مجموعه‌ها می‌توان گفت با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، نوعی آشفتگی فزاینده در منطقه آسیای مرکزی شکل گرفت. از سوی دیگر، ضعف ساختاری، وجود دولت‌های ضعیف و ناتوانی در دولت‌سازی در منطقه آسیای مرکزی، موجب ظهور گروه‌های بنیادگرا و تروریست در منطقه آسیای مرکزی گردید. به همین دلیل، با گسترش فعالیت‌های گروه‌های بنیادگرا از جمله طالبان در کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان بر مؤلفه امنیتی آسیای مرکزی تأثیرگذار بوده که همان فقدان اقتدار یا حاکمیت مرکزی است.

<sup>۱</sup>. Hizb ut-Tahrir

<sup>۲</sup>. Islamic Movement of Uzbekistan (IMU)

<sup>۳</sup>. Turkistan Islamic Party (TIP)

شکل ۱. تأثیر افغانستان بر مؤلفه‌های امنیتی آسیای مرکزی



(منبع: یافته‌های نویسندگان)

### نتیجه

بر اساس نظریه مجموعه امنیتی بری بوزان، مجموعه امنیتی آسیای مرکزی از نوع مجموعه امنیتی استاندارد چند قطبی است، به طوری که چند بازیگر منطقه‌ای مانند قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان وجود دارند و چند بازیگر جهانی مانند روسیه، چین و آمریکا نیز بر آن تأثیر می‌گذارند. همچنین با توجه به دیدگاه مکتب کپنهاگ می‌توان برای مجموعه امنیتی آسیای مرکزی شاخص‌هایی مطرح نمود. اولین شاخص در این مجموعه، نزدیکی جغرافیایی است: کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان مرز مشترک دارند. دومین شاخص وابستگی متقابل شدید در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی و فرهنگی بین آسیای مرکزی و افغانستان است که مهم‌ترین نمود آن حضور افغانستان در سازمان پیمان امنیت جمعی یا پیمان تاشکند است. سومین شاخص مجموعه امنیتی منطقه‌ای آسیای مرکزی احساس تهدید است: کشورهای آسیای مرکزی همواره در مورد مسائل تروریسم، بنیادگرایی اسلامی و مواد مخدر از جانب افغانستان احساس تهدید می‌کنند. مهم‌ترین شاخص، مربوط به الگوهای دوستی و دشمنی است: اختلافات مرزی،

درگیری‌های ایدئولوژیک، تنش‌های سیاسی بر سر منابع آبی و ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی مشترک در نهایت منجر به وابستگی امنیتی میان آسیای مرکزی و افغانستان شده‌اند.

با بررسی نقش افغانستان بر پویش‌های امنیتی منطقه آسیای مرکزی این امر مشهود است که عموماً قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، افغانستان را کانون بی‌ثباتی و ناامنی تلقی می‌کنند و از تحولات این کشور در جهت پیشبرد سیاست‌های خود در قبال سایر بازیگران منطقه‌ای استفاده می‌نمایند. دومین تأثیر افغانستان بر پویش‌های امنیتی آسیای مرکزی را می‌توان در اختلافات و تعارضات کشورهای آسیای مرکزی در نحوه برخورد با بنیادگرایی اسلامی مشاهده کرد. اگرچه افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی فرهنگ، مذهب و نژاد مشترکی دارند؛ اما همواره انتقال ناامنی و بی‌ثباتی از افغانستان به دره فرغانه موجب نوعی بی‌اعتمادی بین کشورهای آسیای مرکزی گردیده است. با بررسی علل قاچاق مواد مخدر به آسیای مرکزی می‌توان متذکر شد که بین قاچاق مواد مخدر و بازیگران خشونت‌طلب و تروریست ارتباط نزدیکی وجود دارد، به طوری که مسیر آسیای مرکزی به دلیل مرزهای پرنفوذ، دولت‌های ضعیف، فقر و فساد گسترده مورد توجه نیروهای انتقال‌دهنده مواد مخدر است. مهم‌ترین تأثیر افغانستان بر پویش‌های امنیتی مجموعه منطقه‌ای آسیای مرکزی را می‌توان در انتقال اندیشه‌های سلفی‌گری و بنیادگرایی اسلامی به این منطقه دانست، به طوری که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نوعی آشفتگی و خلأ قدرت در این منطقه به وجود آمد و از سوی دیگر بیشتر مسلمانان این منطقه توقع داشتند که نیازهای مذهبی آنان در قالب تکیه بر اسلام واقعی برآورده شود؛ اما به دلیل ضعف حاکمیت ملی در این منطقه جریان اسلام‌خواهی به سمت اسلام سنتی و تندرو پیش رفت، به طوری که زمینه‌های لازم در کشورهای آسیای مرکزی برای شکل‌گیری بنیادگرایی اسلامی و نیروهای تندرو پدید آمد. بنابراین، پاسخ این پرسش که افغانستان چگونه موجب تغییر مؤلفه‌های امنیتی آسیای مرکزی شده، این است که افغانستان همواره باعث ایجاد نوعی فضای تعامل و تقابل، توسعه فعالیت گروه‌های بنیادگرا، حضور قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و همچنین گسترش تروریسم، افراطی‌گری و جنگ داخلی بین کشورهای آسیای مرکزی شده که موجب تغییر مؤلفه‌های امنیتی آسیای مرکزی گردیده است. در پایان، برخی توصیه‌های سیاست‌گذاری در مورد نقش افغانستان در پویش‌های امنیتی آسیای مرکزی ارائه می‌شوند:

۱. دولت‌های آسیای مرکزی باید با استفاده از برخی بازیگران منطقه‌ای، بین‌المللی و همچنین سازوکارهای منطقه‌ای از جمله سازمان همکاری و امنیت، سازمان

- همکاری‌های شانگهای، سازمان ملل متحد و دعوت از جامعه بین‌الملل، قوانین جدید اداری را در جهت مقابله با افراط‌گرایی اسلامی و تروریسم تنظیم نماید. همچنین از سازوکارهای منطقه‌ای از جمله سازمان همکاری‌های شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا<sup>۱</sup> که یکی از راه‌حل‌های ممکن برای مقابله با حضور قدرت‌های خارجی از جمله ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی هستند استفاده کنند.
۲. دولت‌های ملی در آسیای مرکزی می‌توانند با ایجاد شفافیت اطلاعاتی و تقویت جامعه مدنی، فسادهای گسترده اقتصادی و سیاسی را در کشورهای خود کنترل کنند تا فضای مورد نیاز جنبش‌های افراطی اسلامی و گروه‌های شبه‌نظامی برای جذب جوانان محدود شوند.
۳. کشورهای منطقه‌ای از جمله ایران، ترکیه، روسیه و چین می‌توانند با ایجاد ترتیبات مشترک اطلاعاتی، ظرفیت‌های لازم را در جهت ردیابی و شناسایی گروه‌های شبه‌نظامی و افراطی فراهم نمایند که می‌توانند شامل ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی در جهت پیگیری انتقال غیرقانونی پول، اسناد سرقت شده، هویت جعلی افراد دخیل در خرید اسلحه و مواد مخدر باشند.
۴. به این دلیل که بنیادگرایی اسلامی و تروریسم در منطقه آسیای مرکزی ریشه در ضعف ساختاری دولت‌های ملی این منطقه دارد، سیاست‌گذاران کشورهای آسیای مرکزی می‌توانند با تقویت احساسات ملی‌گرایانه و بهره‌گیری از توانایی‌های رهبران ملی، قومی و مذهبی در کشورهای خود، جامعه مدنی را تقویت کنند.
۵. دولت‌های ملی با درخواست کمک از کشورهای منطقه از جمله هند و چین می‌توانند با ارائه مهارت‌های حرفه‌ای، ایجاد فرصت‌های شغلی در بسیاری از مناطق بی‌ثبات و فقیر از جمله دره فرغانه، به رفع مشکلات اقتصادی مردم مبادرت ورزند که یکی از عوامل مهم پیوستن افراد به گروه‌های بنیادگرا است.
۶. یکی از سیاست‌های درازمدت دولت‌های ملی در آسیای مرکزی تلاش برای کاهش فساد، پایبندی به حاکمیت قانون و پیشبرد آزادی‌های عمومی، حقوق بشر و همچنین تشویق تجارت، آزادسازی روادید و تقویت تجارت منطقه‌ای است. از سوی دیگر می‌توانند با اجرای قوانین ضدتروریسم، فرصت‌های اقتصادی و سیاسی

---

<sup>۱</sup>. Eurasian Economic Union (EAEU)

گسترش فعالیت‌های تروریستی، بنیادگرایی و قاچاق مواد مخدر را در منطقه آسیای مرکزی کاهش دهند.

۷. کشورهای آسیای مرکزی و کشورهای منطقه از جمله روسیه، چین، هند، ایران، ترکیه و پاکستان می‌توانند با حمایت از رویه صلح در افغانستان، حمایت از تبدیل وضعیت این کشور به عضویت دائم در سازمان همکاری‌های شانگهای و کمک به این کشور در جهت ساخت ظرفیت لازم در هم‌گرایی منطقه‌ای، فضای تعامل و همکاری را در منطقه و افغانستان تقویت نمایند.

۸. یکی از سازوکارهایی که می‌تواند باعث افزایش تعامل و همکاری میان کشورهای آسیای مرکزی با تأکید بر نقش افغانستان باشد، بحث مربوط به شبکه توزیع شمال<sup>۱</sup> است که می‌تواند باعث هم‌گرایی و همکاری‌های گسترده اقتصادی بین کشورهای آسیای جنوبی و آسیای مرکزی با تأکید بر نقش افغانستان گردد. همچنین جاده ابریشم جدید نیز می‌تواند باعث ایجاد سطحی از هم‌گرایی و همکاری در میان کشورهای آسیای مرکزی و حتی افغانستان گردد؛ زیرا اهمیت افغانستان در این ابتکار به دلیل همسایگی با آسیای مرکزی بسیار پررنگ است.

## منابع و مآخذ

### فارسی

- بوزان، بری، ۱۳۹۹، مردم، دولت‌ها، هراس، ترجمه: محمدعلی قاسمی، تهران: نشر پژوهش‌گده مطالعات راهبردی.
- راد گودرزی، معصومه و عسگر صفری، ۱۳۹۶، «بحران آب در آسیای مرکزی و ضرورت مداخله نهادهای بین‌المللی»، فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۲۳، ش ۱۰۰، صص ۱۱۸-۸۹.
- سیف‌زاده، سید حسین، ۱۳۸۲، اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)، تهران: نشر میزان.
- عبدالله خانی، علی، ۱۳۹۹، نظریه‌های امنیت، تهران: انتشارات ابرار معاصر، ص ۲۷۹.
- کولایی، الهه، ۱۳۷۶، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: انتشارات سمت.
- ، ۱۳۸۴، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی زمینه‌ها و چشم‌اندازها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

<sup>1</sup>. Northern Distribution Network

هاشمی، سکینه و زهرا محمدی، ۱۳۹۸، «چاقاق مواد مخدر و خشونت‌های تروریستی در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۲۵، ش ۱۰۶، صص ۱۸۲-۱۵۹.

## لاتین

- Afghanistan Study Group Final Report, 2021, A Pathway For Peace In Afghanistan. United States Institute of Peace. 2301 Constitution Avenue NW Washington, DC 20037.
- Azamy, Hekmatullah, 2016, Current Challenges To Central Asia And Afghanistan: Towards A Better World. Friedrich-Ebert-Stiftung.
- Baizakova. Kuralay, Baizakova. Zhulduz, 2014, "Connect Central Asia: Role Of Afghanistan", Public Administration & Regional Studies 7th Year, No. 2 (14) – 2014 Galati University Press, ISSN 2065 -1759.
- Bagbaslioglu. Arif, 2014, "Beyond Afghanistan NATO's Partnership With Central Asia and South Caucasus: A Tangled Partnership?", Journal of Eurasian Studies.
- Collins. Kathleen, 2014, "The Limits of Cooperation: Central Asia, Afghanistan, And the New Silk Road", Asia Policy, No. 17, pp. 18-26.
- Chen. Xiangming, Fazilov. Fakhmiddin, 2018, Re-centering Central Asia: China's "New Great Game" in The Old Eurasian Heartland. Palgrave Communications.
- Darkhor. M & Ohters, 2013, "United States Strategy and Afghan National Security", Central Asia And The Caucasus, Vol. 14, Issue. 3.
- Dhaka. Ambrish, 2014, "Factoring Central Asia Into China's Afghanistan Policy", Journal of Eurasian Studies.
- Faizullaev. Alisher, 2014, "Institutions and Culture In Regional Interactions And Negotiations: The Case Of Central Asia", Cambridge Central Asia Review, 1,.
- Friedman. Gary, 2009, "Strategic Calculus And The Afghan War", available at <http://www.stratfor.com>.
- Kassenova. N, 2014, Relations Between Afghanistan and Central Asian States After 2014 (Incentives, Constraints and Prospects), Stockholm International Peace Research Institute, Available at: <https://www.sipri.org/sites/default/files/files/misc/SIPRI14wcaNK.pdf>, (Accessed on: 10/8/2017).
- Krambs. A. Timothy, 2021, Central Asia and the Afghanistan Security Dilemma: Amelioration, Retrograde, or Status Quo? Central Asia's Role in Regional Security Regarding Afghanistan after 2014. Partnership for Peace Consortium of Defense Academies and Security Studies Institutes.
- Kazantsev. Andrei, 2008, "Russian Policy In Central Asia and The Caspian Sea Region", Europe-Asia Studies, Vol. 20, No. 6, pp. 1073-1088.
- Malik. Zain UL Abiden, Zhilong. He, 2018, "Present Scenario of Central Asia with Respect To Pakistan and Afghanistan In The light Of Security Challenges", International Journal of Political Science (IJPS), Vol. 4, Issue. 3, PP. 1-4 ISSN 2454-9452 <http://dx.doi.org/10.20431/2454-9452.0403001>.
- Mankoff. Jeffrey, 2014, "The United States And Central Asia After 2014", Washington, DC: Center For Strategic International Studies.
- Mori. Sebastiano, Taccetti. Leonardo, 2016, Rising Extremism In Central Asia? Stability in The Heartland For a Secure Eurasia. European Institute For Asian Studies.
- Mustafa, Ghulam. Imran, Muhammad, 2019, Major Powers' Interest In Afghanistan And The Impact On Pakistan, Global Regional Review (GRR).

Nazirov. Mukhtor, Mukhammadsidiqov. Mukhammadolim, 2020, “Central Asia: Involvement Of Afghanistan In Regional Development Processes”, The American Journal Of Social Science And Education Innovations.

Nopens. Patrick, 2014, The Impact Of the Withdrawal From Afghanistan On Russia’s Security. Royal Institute for International Relations.

Peña-Ramos. José Antonio, Fursova. Daria, 2021, Water Conflicts In Central Asia: Some Recommendations On The Non-Conflictual Use Of Water. MDPI Stays Neutral With Regard To Jurisdictional Claims In Published Maps And Institutional Affiliations.

Rubin, R. Barnett, Stepanova, Ekaterina, Ahmad, Javid, Kazantsev, Andrey, 2020, Terrorism In Afghanistan: A Joint Threat Assessment. The East West Institute.

Shah Adel. Ghulam, 2020, “Undrestanding Legal Barries To Foreign Investment In Afghanistan: A Case Study In Heart Industrial Zone”, International Journal of Research –Granthaalayah.

Tadjbakhsh. Shahrbanou, 2012, “Central Asia And Afghanistan: Insulation On The Silk Road, Between Eurasia And The Heart of Asia”, PRIO Paper, Oslo.

-----, 2018, Towards a Comprehensive Implementation Of UN Global Counter-Terrorism Strategy In Central Asia Addressing Conditions Conducive To The Spread of Violent Extremism And Terrorism. Organized By UNOCT-UNCCT and UNRCCA.

Warikoo. K, 2017, “Himalayan and Central Asian Studies”, Journal Of Himalayan Research And Cultural Foundation NGO In Special Consultative Status With ECOSOC, United Nations.

Weitz. Richard, 2018, Assessing The Collective Security Treaty Organization: Capabilities And Vulnerabilities. Strategic Studies Institute And U.S. Army War College Press.